

موضوع: تغییرات بدون مقدمه در بالا آمدن و پایین رفتن ادواری سطح آب دریای مازندران

با تواسع کامل، اینجناب عباس معصومیان متولد سال ۱۳۰۸، فارغ التحصیل سال ۳۶ دانشکده فنی دانشگاه تهران نظریه خود را در مورد علت بالا آمدن و پایین رفتن ادواری سطح آب دریای مازندران بشرح زیراعلام میدارم:

الف - بالا آمدن و پایین رفتن ادواری سطح آب دریای مازندران، نه در اثر افزایش یا نقصان آبهای ورودی و نازل- نه در اثر کم شدن یا زیاد شدن تبخیر آب دریا- نه در اثر تغییر دانسیته آب دریا- نه ناشی از حذف یا گسترش قسمتی از عرصه دریا - و نه در نتیجه تغییر شکل بستر دریا می باشد. اگر بالا آمدن آب دریا ناشی از افزایش آبهای ورودی و نازل می بود، برای بالا آمدن آن بمیزان ۲۲۵ سانتیمتر (رخداد سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۴) لازم بوده حدود ۱۵۰۰ میلیارد متر مکعب آب به حجم آب دریا اضافه میشده - و برای پایین رفتن آن بمیزان ۱۷۰ سانتیمتر (رویداد سالهای ۱۹۴۱-۱۹۳۳) لازم بوده حدود ۰۰۲۱ میلیارد متر مکعب از آب دریا کسر میشده - و چون هیچگونه آثار و شواهد مقدماتی که چنین افزایش یا نقصان کلانی را نشان دهد و گواه بر آن باشد، مشاهده نشده، لذا فرضیه هائی از این قبیل، بی دلیل و فاقد اعتبار می باشد. همچنین این تصور که بستر دریا بالا و پایین رفته باشد، شایسته باور و قبول نیست.

ب - پس از سالها مطالعه و بررسی که قسمتی از آن به حدود سال ۱۳۳۲ شمسی باز میگردد، بنده علت را جدا از موارد فوق یافتم که اساس آن بر مبنای تغییر شکل سطح آب دریای مازندران است و بقرار ذیل بیان میگردد:

۱- میدانیم که قسمت کلی وعمده از جرم یا حجم کره زمین را مواد مذاب و خمیری داخل آن تشکیل میدهد.

۲- ایضا میدانیم که نیروی جاذبه زمین همان گراویته زمین یا (g) می باشد که موجب جذب یا کشیده شدن اجسام به سمت مرکز کره زمین شده و در سقوط آزاد اجسام در خلأ باعث ایجاد شتابی در حدود ۹/۸ متر در ثانیه در آن سقوط میشود.

۳ - بغیر از تفاوتهای مقادیر g در مدارهای مختلف از کره زمین که ناشی از تفاوت مولفه قوه گرینز از مرکز در مدارهای مختلف و نیز ناشی از تفاوت شعاع کره زمین در مدارهای زمین می باشد (واز ۹/۷۸ تا ۹/۸۳ تغییر می کند و تاثیری هم در حل مسئله مورد بحث ندارد) مقادیر g در سایر مواضع از کره زمین نیز یکسان نیست (این یکسان نبودن g و جابجائی عامل آن که ذیلا توضیح داده میشود راهگشای اصلی در حل مسئله می باشد).

۴ - مواد مذاب و خمیری داخل کره زمین همگن نیست و از توده های متمایز و عظیم، با وزن مخصوص های (چگالیهای) کاملاً متفاوت تشکیل شده که از لحاظ کلی از ۲/۸ تا ۱۰/۶ متغیر است و یکسان نبودن g در سایر مواضع از کره زمین که ذکر شد ناشی از همین تفاوتهای فاحش چگالیها می باشد.

۵ - وجود حرارتهای بسیار بالا و متفاوت در قسمتهای متمایز از مواد مذاب و خمیری داخل کره زمین - تفاوتهای خیلی زیاد در وزن مخصوص توده های متمایز داخل کره زمین - پدیده های کوه زائی که عموماً در گذشته های خیلی دور رخ داده - ظهور و فعالیت آتش فشانها- و حدوث زلزله های متعدد و تقریباً همیشگی در کره زمین، همگی مویده اینستکه مواد مذاب و خمیری داخل زمین آرام و بیحرکت نیست و دارای یک حرکت دورانی بسیار کند می باشد. بالا آمدن و پایین رفتن ادواری سطح آب دریای خزر این استنتاج را فراهم میسازد که زمان یک دور از این حرکت دورانی و داخلی حدود یکصد سال باشد. تحقیق و اثبات این حرکت دورانی و تعیین مدت این گردش ادواری از طریق اندازه گیری مقادیر g در نقاط مناسب از کره زمین و تجدید این اندازه گیریها در هر ۶ ماه یا یکسال در همان نقاط مناسب و منتخب قبلی واز روی

مشاهده تغییرات g و جهت جابجائی آن و نیز اندازه گیری مقدار جابجائی حاصله که ناشی از همان تغییر محل توده های سنگین و سبک داخل کره زمین می باشد ، میسر است . سرعت خطی و نفوذی این جابجائی و دوران در سطح کره زمین حدود ۴۵ متر در ساعت تخمین زده میشود .

۶- با توأم بودن وضعیت های مذکور در ردیفهای ۳ و ۴ و ۵ ، هر گاه در حین دوران مواد مذاب و خمیری داخل کره زمین ، توده یا بلوک متمایز و عظیمی با وزن مخصوص بالا و سنگین در محاذات منطقه ای از سطح کره زمین قرار گیرد ، طبیعی است که نیروی جاذبه زمین یا g در آن منطقه افزایش یابد (ولو اینکه این افزایش از لحاظ نسبی کم باشد) - و اگر چنین منطقه ای عرصه دریای مازندران را در بر گیرد ، پدیده زیر رخ خواهد داد :

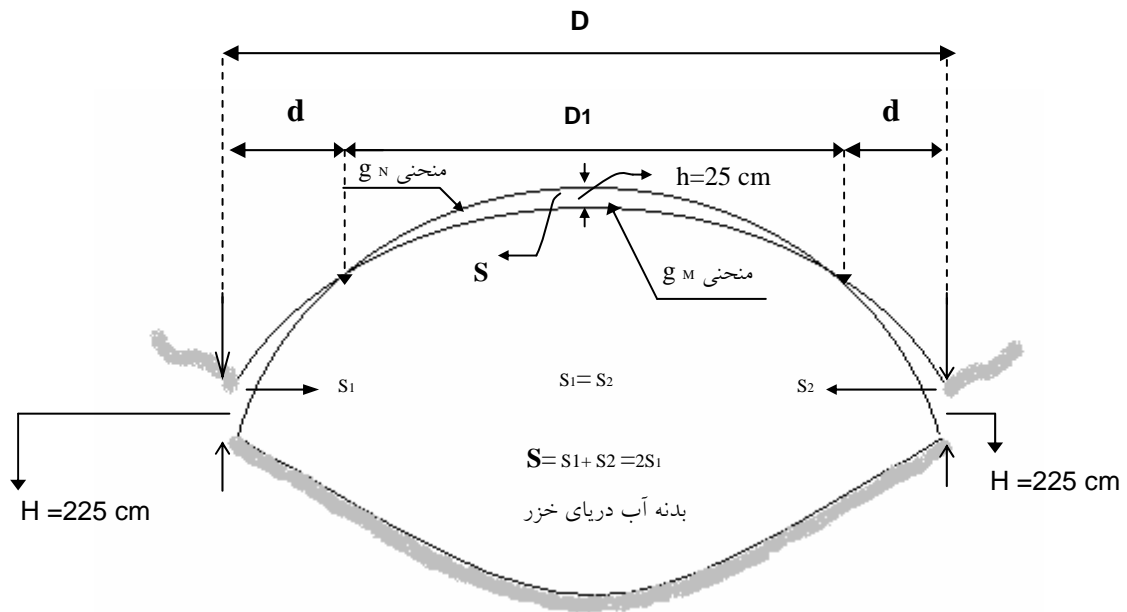
۶-۱- با توجه باینکه حجم آب دریای خزر حدود ۵۰۰ هزار میلیارد متر مکعب برآورد میشود ، افزایش حتی بسیار کم مقدار g که بر سطح گسترده و حجم بسیار زیاد آب دریا وارد شود باعث میگردد که بدنه آب دریا با جاذبه بیشتری به سمت مرکز کره زمین جذب یا کشیده شود - و از آنجائیکه فرم سطح آب دریای مازندران مانند بقیه از فرم کلی کره زمین کروی شکل است ، جاذبه اضافی مذکور باعث میشود که تحذب یا انحنای سطح آب دریا تقلیل یابد (از جمله در رخداد سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۴ کاهش یا افتی در حدود ۲۵ سانتیمتر از ۳۰۰ متر خیز قوس در وسط آب دریا رخ دهد) و در نتیجه سطح آب در قسمت های میانی دریا پایین برود - و برای آنکه بالانس بدنه آب دریا برقرار بماند ، ناچار سطح آب در باند ساحلی بالا خواهد آمد که حداکثر این بالا آمدن در خط ساحلی خواهد بود . (عرض این باند ساحلی در هر طرف از دریا که قابل کنترل و تعیین می باشد حدود ۵ درصد عرض دریا در مقطع ذریبط از دریا تخمین زده میشود) - همینطور وقتی توده ای متمایز و عظیم از مواد مذاب و خمیری داخل زمین با وزن مخصوص پایین در منطقه مذکور قرار گیرد (جایگزین شود) ، وضعیت معکوس بصورت بالا آمدن سطح آب در قسمت میانی دریا و پایین رفتن آن در باند ساحلی پدید خواهد آمد . (مانند عملکرد نیروی جاذبه کره ماه بر آب اقیانوسها و دریا های آزاد کره زمین از فاصله ۴۰۰ هزار کیلومتری ، که چون فاصله زیاد است ، تاثیر بسیار کمی روی g میگذارد ولی همین تاثیر بسیار کم و خارجی ، جزر و مد دریاهای آزاد را با تناوب هر ۲۴ ساعت یکبار فراهم میسازد) .

نتیجه آنکه :

۶-۱-۱- بالا آمدن سطح آب دریای مازندران در باند ساحلی ، همراه با پایین رفتن سطح آب دریا در قسمت های میانی دریا می باشد (و بالعکس) .

۶-۱-۲- چنانچه موقعیت توده های متمایز و عظیم ، با وزن مخصوص بالا و متفاوت از مواد مذاب و خمیری داخل زمین نسبت به موقعیت توده های نظیر ، ولی با وزن مخصوص پایین ، نسبت به مرکز زمین وضعیت قرینه داشته باشد ، می توان تا حدی پیش بینی نمود که پایین رفتن سطح آب دریای مازندران در باند ساحلی ، در حدود سال ۲۰۵۰ میلادی و بالا آمدن سطح آب در باند ساحلی این دریا ، احتمالاً در سال ۲۱۰۰ میلادی رخ دهد که امکان ردیابی آن هم میسر است .

۶-۲- نمودار یا نمایش شماتیک بالا آمدن سطح آب دریای مازندران در باند ساحلی و پایین رفتن آن در قسمت میانی دریا (بقرار رخداد سالهای ۱۹۹۴-۱۹۸۷) در شکلی که در صفحه بعد ترسیم شده ، نشان داده شده - و چون پایین رفتن سطح آب دریا در باند ساحلی و بالا آمدن آن در قسمت میانی دریا (رویداد سالهای ۱۹۴۱-۱۹۳۳) دارای مبانی مشابه ولی حالت معکوس را دارد ، لذا از ترسیم و نشان دادن شکل مربوط به آن و ارائه منحنی gm که مربوط به جاذبه کمتر یا رها شدن جاذبه بیشتر می باشد ، صرف نظر گردیده است .



شکل فوق صورت شماتیک دارد - برابری $D_1 = 90\% D$ جنبه تخمینی دارد - محاسبات جنبه تقریبی دارند

$D_1 = 90\% D$	$D =$ عرض دریا در مقطع منتخب	$g_N =$ جاذبه نرمال
$d = 5\% D = 1/18 D_1$	$D_1 =$ عرض قسمت میانی دریا	$g_M =$ جاذبه بالا
$H = 225 \text{ cm}$ (مشاهده شده)	$d =$ عرض بانده ساحلی دریا	$g_m =$ جاذبه پایین
$h = 25 \text{ cm}$ (حساب شده)	$D_1 = 18d$	$g_M > g_N > g_m$

$$S \# D_1 \frac{h}{2} = 2s_1 = dH = 225d ; D_1 \frac{h}{2} = 18d \frac{h}{2} \rightarrow 9dh = 225d \rightarrow h = 25 \text{ cm}$$

یاد آوری :

۱ - بالا آمدن آب در بانده ساحلی دریای خزر با پیشروی آب در ساحل دریاچه ارومیه (رضائیه) تقریباً همزمان صورت گرفت، همچنین وقوع زلزله در رودبار و منجیل و قسمتی از گیلان و زنجان (در خرداد ۱۳۶۹) با دوره بالا آمدن سطح آب در بانده ساحلی دریای خزر، مقارن بود.

۲ - پایین رفتن سطح آب دریای مازندران از حدود سال ۱۳۷۷ شروع شده و طی مدت ۱/۵ سال حدود ۷۰ سانتیمتر پایین رفته و پیش بینی میشود که این پایین رفتن تا حدود ۴ تا ۵ سال ادامه یابد (تا برسد به سطح نرمال) - مادام که این پایین رفتن ادامه دارد و فرصت باقی است، یکی از طرق نسبتاً کوتاه و مطمئن جهت بررسی صحت و سقم نظریه بنده، کنترل و اندازه گیری تغییرات ارتفاع سطح آب دریا در بانده ساحلی و قسمت میانی دریا می باشد، که در این مورد چنانچه تغییرات مذکور در جهت مخالف هم باشد، دلیل بارزی در صحت نظریه بنده خواهد بود - و چون تغییرات ارتفاع سطح

آب در قسمت میانی دریا حدود ۰/۸ تغییرات در باند ساحلی می باشد و خیلی هم کند صورت میگیرد ، لذا وسیله اندازه گیری و عمل اندازه گیری باید بسیار دقیق و با دقت بسیار بالائی انجام گیرد.

۳- تغییرات "g" و تاثیر آن بر سه پدیده دیگر :

۱-۳- نا آرامی آب دریا در منطقه مثلث برمودا احتمالاً ناشی از حرکات گردابی شکل توده های متمایز از مواد مذاب و خمیری داخل زمین با وزن مخصوص های کاملاً متفاوت می باشد، که این تفاوت ها موجب تغییرات "g" و نهایتاً باعث ایجاد تلاطمهای حاصله در آن ناحیه می شود.

۲-۳- اگر علت افت و خیزهای بدون اراده هواپیماها در قسمت‌هایی از بعضی مسیرهای هوائی (پدیده موسوم به چاه های هوائی)، ناشی از تغییرات "g" باشد (که احتمال آن زیاد است)، علاوه بر یافتن علت واقعی پدیده مذکور ، راهنمای بسیار خوبی برای تهیه نقشه جغرافیائی و جهانی تغییرات نیروی جاذبه زمین فراهم خواهد بود.

۳-۳- چون در وقوع زلزله، افزایش و نقصان مقادیر "g" برحسب مورد به شکسته شدن لایه های مقعر و محدب از پوسته زمین که مستعد شکسته شدن باشند، کمک می کند، لذا با شناسائی فرم لایه های چین خورده از پوسته زمین و با استفاده از نقشه های جغرافیائی مربوط به وضعیت تغییرات "g" در مواضع مختلف، ممکن است در مواردی بتوان وقوع زلزله را، و افقی یا عمودی بودن ضربات و تکانهای حاصله را، و اینکه زلزله با پس لرزه های کم یا زیاد همراه باشد یا نه، تا حدی پیش بینی نمود. این را هم یادآور می شود که چون تغییرات "g" عامل تعیین کننده زمان قطعی وقوع زلزله نیست ، لذا بسیاری از زلزله ها حتی بدون تغییرات "g" هم رخ داده و می دهد (و بلعکس) . اما تغییرات "g" اثر قطعی و همزمان بر رقوم سطح آب دریا دارد، و در مورد زلزله حداقل یک علامت هشدار دهنده است.

تهران ، مرداد سال ۷۸ – عباس معصومیان

تهران – خ شریعتی – خ خواجه عبدالله انصاری – خ شهید عراقی – کوچه صفا-پلاک ۳ (کد پستی ۱۶۶۱۸)

فکس: ۲۲۷۷۶۷۳۹

تلفن: ۲۲۸۴۷۳۲۳

آدرس پست الکترونیک: masoumian@caspiansealevel.net

www.caspiansealevel.net

آدرس سایت :